

عنوان مقاله: انسان کامل از دیدگاه حافظ و مولانا

راضیه قویدست کوهپایه^۱

دانشگاه پیام نور قزوین ، aware@chmail.ir

چکیده

انسان و انسان شناسی از موضوع های محوری آثار مولانا و حافظ است. تمام موضوعات دیگری که در آثار آنان مطرح و بررسی شده اند بی گمان با موضوع انسان ارتباط دارند. انسان کامل یعنی آن انسانی که قهرمان همه ارزشهای انسانی است. به عبارت دیگر مولانا می گوید: «مقصود ز جمله آفرینش ماییم» و تمام نیرو و توان معنوی خود را برای اثبات همین فرضیه صرف کرده است. در واقع پیام مولانا به بشریت این است که این جهان جانی دارد و ما باید جان این جهان را بشناسیم.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

شعر حافظ چون آینه ی تمام نمای روح و روحیه و عقیده و سلیقه و نگاه و نگرش او به انسان و جهان و

طبیعت و ماوراء طبیعت است. حافظ در اینجا که می خواهد بگوید انسان مظهر تام و مظهر اتم و مظهر جمیع اسماء و صفات الهی است، از انسان به «جام جم» تعبیر می کند.

به نظر مولانا هیچ علمی شریف تر از علم خودشناسی نیست اما متأسفانه این انسان که هر گرهی را می گشاید و هر موی را می شکافد خویشتن خویش را فراموش کرده است. او در کتاب «فیه ما فیه» در این زمینه می گوید: «اکنون همچنین علمای اهل زمان در علوم موی می شکافند و چیز های دیگر را که به ایشان تعلق ندارد به غایت دانسته اند و آنان را بر آن احاطه کلی گشته و آنچه مهم است و به او نزدیکتر از همه آن است خودی اوست و خودی خود را نمی داند. همه چیز را با حلت و حرمت حکم می کند که این جایز است و آن جایز نیست و این حلال است و یا آن حرام است خود را نمی داند که حلال است یا حرام جایز است یا ناجایز پاک است یا ناپاک است»

واژه های کلیدی

انسان کامل، انسان ناقص، انسان متوسط.

مقدمه

بدون تردید باید گفت: در جامعه ی امروزی که بشر بواسطه ی تعلقات دنیوی روز افزون و تکنولوژی مدرن هر روز از صفات و کمالات انسانی فاصله ی بیشتری می گیرد، بشریت تشنه تر از گذشته در انتظار سیراب شدن از چشمه ی معرفتی است که مولوی و حافظ آن را جاری نموده اند.

مخاطب مولوی سرشت انسان است از دیدگاه او انسان عصاره ی خلقت است که تمام موجودات با وجود او اعتبار می یابند و به خاطر این محوریت است که مولوی تلاش می کند از انسان زمینی، انسانی آسمانی بسازد حتی برای رسیدن به این مقصود ساختار جملات و عبارات، وزن و قافیه را در هم می شکند تا برای رهایی از تعلقاتی که مانع رسیدن به کمال است از بار معنایی تمام واژه ها مدد گیرد.

گرچه دلایل زیادی بر استقبال بشر امروز از دیدگاه و تفکرات مولوی وجود دارد، تفکر این شاعر نامی و بزرگ در خصوص انسان و روح بلند او و گشودن دریچه ی سعادت به روی بشریت، موجب گردید که بر محبوبیت او در همه ی جوامع انسانی بیفزاید و آشنایی مولوی با درد ها و آلام معنوی بشر موجب شد که همه ی دردمندان، درمان درد خود را از مرهم کلام شیرین و افاضات او بجویند و او اکسیری را خلق کرد که می تواند مس وجود را به زر تبدیل کند. و تابلویی را فرا روی انسان نهاد که در هر عصر و زمانی به او هشدار می دهد عداوت، کینه و دشمنی و همه ی رذایل را کنار بگذارد و به فضایل و حسنات عشق ورزد تا از جاده ی انصاف و سعادت منحرف نگردد.

بیان مسأله:

از آنجایی در یک کلام خودشناسی شناخت هویت خویش است اما هویت اصلی انسان چه هست؟

جسم است، روح است، اندیشه است، نطق است، قلب است، چه هست؟

انسان با وجود چه ویژگیهایی می تواند استعداد های مثبت خود را به فعلیت رسانده و استعداد های منفی خود را از بین ببرد. یا به عبارتی سیر صعودی انسان کدام است؟

در نظر مولانا و حافظ پاسخ این سوالها که ارزش وجودی انسان کامل را به تصویر می کشد به صورت زیر پیام می شود:

عرفا و حکیمان ربانی هدف از آفرینش عالم و کلیه موجودات را وجود مبارک حضرت آدم می دانند. آنها برای تایید این نظر خود به حدیث «کنت کنزا مخفیا...» که از حضرت داود به یادگار مانده است اشاره می کنند.

معنی حدیث این است که خداوند فرموده: «من گنجی نهانی بودم دوست داشتم شناخته شوم و آفریدم خلق را».

عرفا می گویند خداوند وجود انسان را از گل آفرید و سپس در این کالبد از روح خود دمید. و نفخت فیهی من الروحی. و او را با آموزش تمام اسما و صفات خویش بر همه مخلوقات برتری داد.